

# جهان غرب 9 امنیت انرژی



دکتر غلامحسین حسین تاش  
رئیس سابق مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی  
و سردبیر ماهنامه اقتصاد انرژی



پرونده این ماه، انرژی و امنیت ملی نگاه کارشناسی

**۱** مفهوم امنیت انرژی پس از شوک اول نفتی مطرح شد. بی‌تردید نفت کالایی استراتژیک است و چون نقاط مصرف عمده آن با نقاط تمرکز منابع نفتی تفاوت دارد، به پدیده‌ای ژئوپلیتیک هم تبدیل شده است. در اینجا می‌خواهم این پرسش و شبهه را مطرح کنم که آیا واقعا شوک اول نفتی بر شکل‌گیری مفهوم امنیت انرژی مقدم بود و باعث شد که غرب، نفت را کالایی استراتژیک تصور کند یا برعکس؛ یعنی آیا امریکاییها پیش از آن به این نتیجه رسیده بودند که نفت کالایی استراتژیک است و نمی‌توان سرنوشت آن را به ساز و کار بازار واگذار کرد و بر این اساس لازم بود شوکی اتفاق بیفتد تا همه جهانیان و دست‌کم کشورهای صنعتی هم این واقعیت را بپذیرند. البته نمی‌خواهم درباره تقدم و تأخر در این زمینه نتیجه‌ای بگیرم، اما معتقدم که این رویکرد امریکاییها در شکل‌گیری شوک نفتی تقدم داشت و در واقع شاید بتوان گفت که امریکاییها برای ایجاد شوک نفتی نیز چراغ سبز نشان دادند.

**۲** مفهوم امنیت انرژی از نظر کشورهای غربی شامل مؤلفه‌های زیر است:

۱- دسترسی مطمئن، تضمین‌شده، آسان و دائمی به انرژی ارزان برای تأمین نیازهای اقتصاد مدرن و توسعه و رشد اقتصادی؛

۲- خودکفایی در زمینه انرژی و به حداقل رساندن وابستگی به انرژی وارداتی که این کشورها را به مناطق بیرون از خودشان، از جمله منطقه حساس خلیج فارس وابسته می‌کند؛

۳- ایجاد ذخایر استراتژیک انرژی و وارد کردن نفت به بازارهای بورس برای رقابتی کردن بازار نفت و خارج کردن کنترل بازار از دست اوپک؛

۴- کنترل جریان اطلاعات انرژی و خط‌دهی به بازار از طریق پیش‌بینیها. این پیش‌بینیهای بلندمدت در واقع کشورهای عضو اوپک را وادار به تولید ظرفیتهای مازاد می‌کند، چون همین ظرفیتهای مازاد، امنیت را برای بازار نفت به ارمغان می‌آورد؛

۵- کنترل مسیرها و مبادی تولید و انتقال انرژی. بعدها نیز مسئله سازگار کردن توسعه انرژی با محیط زیست یا همان بحث توسعه پایدار مطرح شد و به مباحث امنیت انرژی در جهان دامن زد. نکته مهم این است که تمامی این سیاستها، با قیمتهای

بالای نفت تمهید می‌شود و به نظر من قیمتهای خیلی پایین نفت چندان مورد رضایت امریکا و کشورهای صنعتی نیست، چون سیاستهای امنیت انرژی را تأیید نمی‌کند.

**۳** پس از شوک اول نفتی در سال ۱۹۷۵، کشورهای غربی، آژانس بین‌المللی انرژی را که مکانیزم آرا در آن اهمیت بسیاری دارد تشکیل دادند. امریکاییها از بیشترین رأی در این آژانس برخوردارند، چون میزان آرای کشورها را حجم بازرگانی آنها تعیین می‌کند و بر این اساس امریکا به همراه هم‌پیمانانش می‌تواند در این آژانس تأثیرگذار باشد و تقریباً می‌توان گفت که سیاستهای آژانس با سیاستهای انرژی امریکا یکی است. شاید یکی از اسنادی که تأیید می‌کند پس از سالها این سیاستها هنوز تغییر نکرده است، سند می ۲۰۰۱ با عنوان National Energy Policy باشد که در اوایل ریاست‌جمهوری آقای بوش در آن بازنگری شد. مهمترین این سیاستها عبارتند از:

۱- کاهش سهم انرژی در اقتصاد از طریق بهینه‌سازی مصرف و مدیریت تقاضا و بهبود مستمر شاخص شدت انرژی که هرگز رها نشده و اخیراً با بالا رفتن قیمت نفت شاهد موج جدیدی از توجه به این مسئله هستیم.

۲- متنوع‌سازی منابع و مبادی تأمین. یعنی انرژی از منابع مختلف تأمین شود و از مسیرهای مختلفی هم به‌دست مصرف‌کننده برسد. در این زمینه، نگاه ویژه‌ای به ذغال سنگ داشته و بر آن تأکید کرده‌اند. از جمله کمیته ویژه ذغال سنگ تشکیل شده است. بر این اساس دیده می‌شود که بین سال ۱۹۷۳ تا ۲۰۰۵ سهم نفت خام در تأمین انرژی این کشورها کاهش زیادی یافته و سهم ذغال سنگ تقریباً ثابت مانده است. حال آنکه اگر روند قبلی ادامه پیدا می‌کرد امروزه شاهد افزایش بسیار زیاد سهم نفت و کاهش سهم ذغال سنگ در تأمین انرژی غرب می‌بودیم.

**۴** تأکید سیاستهای امنیت انرژی بیشتر بر نفت خام بوده است. از جمله این سیاستها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- کاهش سهم نفت در سبد انرژی؛  
۲- کاهش سهم اوپک و خلیج فارس در تولید نفت جهان؛ یعنی هم سهم نفت به حداقل برسد و هم نیاز غرب از مبادی دیگری تأمین شود. از جمله دریای شمال که تولید در آن عمدتاً از ۱۹۷۵ به بعد آغاز شده است. قیمتهای

بالای نفت هم آن را تسهیل کرده و توجه اقتصادی بدان بخشیده است. بدین ترتیب عملاً سهم اوپک کاهش یافته و ظرفیت مازاد تولیدی هم در اوپک به وجود آمده است. بنابراین اوپک به تدریج بازار خود را از دست داده و کمتر از ظرفیت خود تولید می‌کند تا بدین ترتیب قیمتها را حفظ کند. بعدها همین ظرفیت مازاد هم به یکی از اهرمها و ابزارهای آژانس بین‌المللی انرژی برای کنترل تحولات بازار انرژی تبدیل شد.

**۵** امنیت انرژی با چالشهایی نیز مواجه است که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- چالش بخش حمل و نقل: ۷۰ درصد نفت خام دنیا فقط در بخش حمل و نقل مصرف می‌شود و اگر بتوان سوخت جایگزینی در بخش حمل و نقل یافت که توانایی رقابت با بنزین را داشته باشد - که به نظر من به‌رغم تبلیغات بسیار، هنوز این اتفاق نیفتاده است - تحول عظیمی در بخش انرژی و امنیت آن در دنیا ایجاد می‌شود. به‌تازگی هم به‌دلیل بالا رفتن قیمت بنزین، استفاده از ذرت برای تولید اتانول در امریکا افزایش پیدا کرده است که خود منجر به ایجاد بحران غلات در دنیا می‌شود؛

۲- چالش مصرف‌کنندگان بزرگ، جدید و خارج از کنترل: مصرف انرژی چین بین سالهای ۱۹۷۵ تا ۲۰۰۳ نزدیک به دو برابر شده است. این در حالی است که مصرف کشورهای OECD کاهش و مصرف آسیا به‌شدت افزایش پیدا کرده است. همچنین این کشورها تحت سیاستهای OECD نیستند و

استانداردهای لازم را رعایت نمی‌کنند. بر این اساس یکی از عمده‌ترین تلاشهای آژانس بین‌المللی انرژی در سالهای اخیر زیر پوشش قرار دادن این کشورها بوده است؛

۳- ناکامی در تحقق سهم چشمگیر سوختهای پاک: به‌رغم تلاشهای گسترده‌ای که از دهه ۱۹۷۰ به این سو صورت گرفته است، انرژیها نو و پاک مانند انرژی

**۷۰ درصد نفت خام دنیا فقط در بخش حمل و نقل مصرف می‌شود و اگر بتوان سوخت جایگزینی در بخش حمل و نقل یافت که توانایی رقابت با بنزین را داشته باشد، تحول عظیمی در بخش انرژی و امنیت آن در دنیا ایجاد می‌شود.**